

ساقی نامه سرایی در بین شاعران قزوینی

دکتر سید اسماعیل قافله‌باشی

عضو هیئت علمی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)

مقدمه

استان قزوین این افتخار را دارد که از جمله استانهای فرهنگ‌پرور و عالم‌خیز ایران زمین است و توانسته در طی قرون و اعصار در هر زمینه از زمینه‌های ادبی، علمی و هنری، هنرمندی و نابغه‌ای را به ایران و جهان هدیه کند. این سرزمین، نسبت به وسعت و جمعیت آن در پرورش دانشمندان، از غنی‌ترین شهرهای ایران به‌شمار می‌رود، خاصه در باب شعر و ذوق هنری، مردم این دیار از نخبگان‌اند و از این‌روست که در تمام ادوار تاریخ ادب فارسی نام شاعران و نویسندگان قزوینی به چشم می‌خورد.

انواع ادبی، چه از نوع فرم و ساخت و چه از نظر محتوا و معنی، در ادبیات متعلق به قزوین به‌طور زیبا و درخشانی گنجانیده شده است و این شاعران و ادیبان در تمام آنها طبع آزمایی و قلم‌فرسایی کرده‌اند.

یکی از بهترین و زیباترین انواع شعر فارسی نوعی است که از آن تحت عنوان «ساقی‌نامه یا مغنی‌نامه» نام می‌برند. ساقی‌نامه‌های شعر فارسی مجموعه‌ای از ظرایف و زیباییها و پیامها و



حکمتهاست. این ساقی‌نامه‌ها، از نظر فرم و شکل زیبا، دلنشین و ذوق برانگیزند و از دیدگاه معنی و محتوا دایرةالمعارفی از مسائل اخلاقی، عرفانی، اجتماعی، عاشقانه، روان‌شناسانه و عاطفی هستند. شاعران معمولاً در این نوع از شعر عمیق‌ترین احساسات و عواطف خویش را با بیانی کاملاً شاعرانه خطاب به ساقی یا مغنی مطرب ابراز می‌کنند. وزن معمول در این نوع اشعار که همان وزن فعولن فعولن فعولن است باعث می‌شود که بعضاً آمیزه‌ای از حماسه و عرفان یا حماسه و عشق به وجود آید، که بر زیبایی و طراوت آن می‌افزاید.

شاعران قزوینی در ادوار مختلف به این نوع شعر امعان نظر داشته‌اند و دیوان اشعار خود را به آن مزین و آراسته کرده‌اند. خوشبختانه یکی از ادبا و فضلاهی این سرزمین یعنی ملا عبدالنّبی فخرالزّمانی قزوینی^۱ در این امر ذوقی سرشار و ابتکاری جالب و جاذب به خرج داده است و کتاب معروف و وزین تذکره میخانه را تألیف کرده است. ملا عبدالنّبی در این کتاب سعی کرده که تمام ساقی‌نامه‌های شاعران شعر فارسی را تا زمان خویش جمع‌آوری کند و این کاری-خاصه در روزگار وی که فاقد این همه امکانات علمی و فنی بود- بس شگرف و درخور تحسین است. خود ملا عبدالنّبی شاعر بود و ساقی‌نامه‌ای متعلق به او در تذکره میخانه درج است که با این ابیات آغاز می‌شود:

شبی با خرد گفتم ای پیر کار	زمانه جوان شد ز فیض بهار
بیا تا به گلگشت بستان رویم	زمانی به گشت گلستان رویم
که شاید ز فیض تماشای باغ	غم از دل برآید چو دود از چراغ ^۲

این ساقی‌نامه از نظر ارزش شعری و خصایص سبک‌شناختی متوسط است. سراینده در آن به ذکر قسمتی از شرح احوال خود می‌پردازد و از جد خود فخرالزمان، که او نیز شاعری خوش و بذله‌گوست، یاد می‌کند.

از جالب‌ترین قسمتهای این ساقی‌نامه جایی است که شاعر از قزوین یاد می‌کند و به وصف این شهر می‌پردازد:

مغنی ز قزوین یکی یاد کن	دل و جانم از یاد آن شاد کن
چه قزوین بهستی پر از رنگ و بوی	جهان در جهان اهل معنی در او

نروید ز خاکش بجز خرمی چو مردم همه مردمش مردمی
 چو یاد از عزیزان قزوین کنم در اشک را عقد پروین کنم^۳
 در این ساقی‌نامه ملّا عبدالنبی به شکایت از هندوستان برمی‌خیزد و ملالت خاطر خود را-
 برخلاف معمول آن زمان- از آن دیار باز می‌نماید.

ملاعبدالنبی علاوه بر اشعار خویش، ساقی‌نامه‌های چند تن دیگر از شاعران قزوینی را در
 تذکره خود درج کرده است که از آن جمله ساقی‌نامه اسدیگ قزوینی^۴ است. این شاعر قزوینی، که
 مدتی نیز در دربار هند به سر می‌برده و از ملازمان جهانگیر بوده است، ساقی‌نامه‌ای دارد که با این
 ابیات آغاز می‌شود:

بیا کز خرد پای برتر نهیم به فرق خردمندی افسر نهیم
 زمانی ز فطرت سوری برکنیم به معراج معنی رهی سرکنیم
 در آیم در جسم و جان سخن بر آیم بر آسمان سخن^۵

اسدیگ در این ساقی‌نامه چند جا به مدح جهانگیر پادشاه هند می‌پردازد و برای او دعا
 می‌کند. یکی دیگر از شاعرانی که صاحب تذکره میخانه از او نام می‌برد و آن را عالم دینی
 می‌خواند ملکی قزوینی^۶ است. ملّا عبدالنبی او را یکی از اکابرزاده‌های دارالملوحیدین قزوین
 می‌داند. میرملکی نیز مدتی از عمر خویش را در هند گذرانید و از ملازمان دربار جلال‌الدین
 اکبرشاه، بزرگ‌ترین پادشاه سلسله بابریه هند، شد. ساقی‌نامه میرملکی نیز بسیار زیبا و لطیف است
 که با این ابیات شروع می‌شود:

دلا مژده کامروز نوروز ماست می ارغوانی دل افروز ماست
 شده رشک جنت گلستان ما بهشت برین گشته بستان ما^۷

شاعر دیگری که ملّا عبدالنبی ساقی‌نامه‌ای را از او آورده است، شاعر شهیر و بسیار نامدار
 قزوین، میرزا شرفجهان^۸ است. وی شاعری توانا و گرانقدر است. شهرت اصلی او در این است
 که یکی از شاعران برتر مکتب وقوع‌گویی در شعر فارسی است، حتی بعضی از صاحب‌نظران او
 را مبدع این مکتب دانسته‌اند.^۹ ساقی‌نامه میرزا شرفجهان بسیار جاندار و پرمایه است و با این بیت
 آغاز می‌شود:



عجب مانده‌ام زین خم نیلگون که صدگونه رنگ آید از وی برون^{۱۰}
 صفت ممتاز و برجسته این ساقی‌نامه سادگی و روانی آن است. اگر ساقی‌نامه میرزا
 شرفجهان با ساقی‌نامه‌های مشابه آن زمان مقایسه شود، به خوبی به سادگی و روانی ساقی‌نامه او
 پی برده می‌شود. برای نمونه به چند بیت ذیل اشاره می‌شود:

زیاران دوگامی اگر واپسم	نه بس دیرمانم بدیشان رسم
ندانیم از اینجا کجا می‌رویم	چرا آمدیم و چرا می‌رویم
زاندیشه خون شد جگرها بسی	ولی حل نکرد این معما کسی ^{۱۱}

صفت برجسته دیگر این ساقی‌نامه احساس و عاطفه شدیدی است که بر فضای آن حاکم
 است. البته این صفت معمولاً در تمام ساقی‌نامه‌های فارسی مشاهده می‌شود، ولی در بعضی از آنها
 مثل ساقی‌نامه میرزا شرفجهان بیشتر است. بر این نمونه به ابیاتی چند از این ساقی‌نامه که در باب
 یاران از دست رفته است، اشاره می‌شود:

دریغا که این دیده خونفشان	نبیند کنون هیچ از ایشان نشان
دمی چند گفتند و خامش شدند	زیاد حریفان فرامش شدند
یکی نیست زان غمگساران همه	من و غم که رفتند یاران همه
به بالین چسان سرنهم خوابناک	حریفان همه کرده بالین زخاک
کند کنج تنهاییم دل هوس	ندارد سر صحبت هیچ کس
ندارم سر همدمان بیش و کم	اگر راست خواهی سر خویش هم
دریغا که پرده‌نشینان خاک	نرفتند جایی که آیند باز ^{۱۲}

به‌کارگیری تشبیه و استعاره در این ساقی‌نامه، نسبت به بسیاری از ساقی‌نامه‌های دیگر، کمتر
 مشاهده می‌شود؛ ولی آن قسمتهایی که این دو صنعت آمده است، بسیار استادانه و دلنشین است.
 برای نمونه به این چند بیت اشاره می‌شود:

- جهان راست آیین ناداشتی	فلک زود خشم است و دیر آشتی ^{۱۳}
- بیا ساقی آن زغفرانی شراب	که جامش سزد ساغر آفتاب ^{۱۴}
- در این هفت قلعه که زندان ماست	زشش سو ستاره نگهبان ماست

- برون آرم از دم صفیری بلند
 که یابم نجاتی از این هفت بند^{۱۵}
 میرزا شرفجهان در این ساقی‌نامه، طبق معمول زمان صفویان، به مدح حضرت علی (ع) نیز پرداخته است:

می بی‌خمار آن می احمر است
 که سرچشمه‌اش ساقی کوثر است
 از این می که مجلس برآستم
 ولای علی ولی خواستم^{۱۶}

شرفجهان این ساقی‌نامه را به مدح شاه طهماسب صفوی به پایان می‌برد.

بعد از ملا عبدالنّبی فخرالزمانی قزوینی، محقق فاضل و باذوق مرحوم احمد گلچین معانی کار او را پی گرفته است و تعداد قابل توجهی ساقی‌نامه جمع‌آوری کرده و اسم کتاب خویش را *تذکره پیمانه* نامیده است. وی در این اثر نفیس و پراح، ساقی‌نامه دو تن دیگر از شاعران نامدار و مشهور قزوینی را درج کرده است. این دو تن یکی سالک قزوینی^{۱۷} است و دیگری وحید قزوینی^{۱۸}، که هر دو از شاعران خوب و طراز اول سبک هندی‌اند.

سالک قزوینی صاحب مثنوی زیبای محیط کونین و دیوان اشعار، ساقی‌نامه نسبتاً مفصلی دارد. در این ساقی‌نامه مطالب فراوانی مندرج است و بعضی از قسمتهای آن ارزش تاریخی نیز دارد. یکی از قسمتهای مهم این ساقی‌نامه قسم‌نامه مفصلی است که نظیر آن را کمتر در شعر فارسی می‌توان سراغ گرفت. سالک در این قسم‌نامه هنرمندیهای فراوانی از خود نشان داده و ذوق و لطافت طبع خویش را آشکار کرده است. انواع و اقسام کنایات، تشبیهات، استعارات و مجازات را در آن می‌توان یافت. در این مقام به چند بیت از این ساقی‌نامه، که نشانه‌ای از لطف طبع اوست، اشاره می‌کنیم.

به حسن غزالی که بر سبزه خفت	به برگ گلی کز نزاکت شکفت
به طرز نگاهی که دیر آشناست	به موی میانی که طاقت رباست
به چشمی که بر روی قاتل بماند	به آهی که خون گشت و در دل بماند
به سودای بازار غارتگران	به آزادی مکتب دلبران
به عیدی که از روی ساقی شگفت	به ذوق حنایی که طفلانه خفت ^{۱۹}



یکی دیگر از زیباییهای ساقی‌نامه سالک، جایی است که شاعر به توصیف انواع گلها می‌پردازد. وی در این بخش از بهترین و زیباترین تشبیهات سود برده است. انواع استعارات، مخصوصاً استعارهٔ مکنیه در آن فراوان است. برای نمونه به ابیات ذیل در این باره اشاره می‌شود:

به هم سنبل و لاله پیچیده‌اند	چنین شمع و پروانه کم دیده‌اند
بین ساغر لالهٔ مشک بیز	که گفتش که کج دار و ساغر مریز
شکوفه چو طفلان شیرین نهاد	کله واژگون کرد و بر سر نهاد
بنفشه چو دوشیزه گان عرب	کند دانه دام دل خال لب
دلا فصل مستیست هشیار باش	خبر کردمست هی خبردار باش ^{۲۰}

در این ساقی‌نامه، طبق معمول ساقی‌نامه‌های آن روزگار، وصف ساقی، وصف صبح، توصیف دل و عشق و شرح پیری و ناتوانی به نظم آورده شده است، و همچنین شاعر در پایان ساقی‌نامه، به مناسبت ذکری از شاعران بزرگ سبک هندی مثل: نظیری، عرفی، فیضی و ظهوری به میان می‌آورد و روان آن بزرگان را از خود شاد می‌کند. در مجموع، ساقی‌نامهٔ سالک قزوینی از صلابت و لطافت خوبی برخوردار است و بی‌گمان اثری جاودان به‌شمار می‌رود.

اما دربارهٔ ساقی‌نامهٔ شاعر مشهور و پرگوی قزوین، یعنی میرزا طاهر وحید قزوینی، مرحوم استاد احمد گلچین معانی در تذکرهٔ پیمانه چنین نوشته است: «میرزا طاهر وحید ساقی‌نامه‌ای دارد مشتمل بر ۴۰۵۰۰ بیت که تقریباً تقلیدی است از ساقی‌نامهٔ ظهوری ترشیزی ولی هرگز به پای ساقی‌نامهٔ ظهوری نمی‌رسد».^{۲۱} گلچین معانی به مندرجات این ساقی‌نامه اشاره می‌کند و سپس در پایان چنین اظهار نظر می‌کند: «درواقع قسمتی مختصر از این منظومه مفصل ساقی‌نامه است و بقیه شهر آشوب».^{۲۲} ساقی‌نامهٔ وحید قزوینی با این ابیات آغاز می‌شود:

بیا ساقی از رفتگان یاد کن	چراغی بده روحشان شاد کن
زجم گر که چون باده در خم فشرد	از این آب حیوان چراغش نمرد
گر او رفت و شد روز او شام تار	فروزد چراغ میش بر مزار ^{۲۳}

بعد از دوران سبک هندی نیز شاعران قزوینی کم و بیش به ساقی‌نامه‌سرایی پرداخته‌اند. در زمان مشروطیت شاعری گرانمایه در قزوین پدید آمد که به اشرف‌الدین معروف است و از

جهت اینکه شهرت اصلی او انتشار مجلهٔ *پرطرفدار نسیم شمال* بوده است، او را به همان عنوان می‌شناسند. اشعار *نسیم شمال* آئینهٔ تمام‌نمای سبک دورهٔ مشروطیت است. شهرت این شاعر حتی از مرزهای ایران در گذشته و به سایر کشورهای جهان رسیده است. لحن اشعار *نسیم شمال* لحنی طیز‌آمیز و پرمطالبیه است و معمولاً به توصیف دردها و آلام مردم فقیر و بیچاره می‌پردازد. در دیوان *نسیم شمال* نیز یک ساقی‌نامهٔ کوتاه وجود دارد که با وصف بهار آغاز می‌شود:

زمستان گذشت است و آمد بهار
گل و لاله پیداست در لاله‌زار^{۲۴}

بعد با همان سبک طنز خویش خطاب به ساقی چنین می‌گوید:

بده ساقی از بادهٔ خلری
به مجلس بده جادهٔ دیگری
بیا ساقی این خانه را گرم کن
دل سخت این دسته را نرم کن
به کوه دماوند برف آمده
مثال پلوروی ظرف آمده^{۲۵}

اشرف‌الدین در پایان این ساقی‌نامه آرزو می‌کند که به زیارت مدفن حضرت سیدالشهدا امام حسین (ع) نائل آید و نجف اشرف و مرقد مطهر مولای متقیان علی (ع) را زیارت کند:

ولی اشرف‌الدین به غم مبتلاست
خیالش همان رفتن کربلاست
زنم بوسه بر خاکپای حسین
کنم جان خود را فدای حسین
به شهر نجف چون مقابل شوم
از آن نور خورشید خوش دل شوم
زیارت چو کردم به خاک نجف
شوم دفن در خاک پاک نجف^{۲۶}

وی با این دعا ساقی‌نامهٔ خود را به پایان می‌برد:

خدایا به حق شه کربلا
بکن حاجت اشرف‌الدین روا^{۲۷}

یکی دیگر از شاعران قزوینی، که در دیوان اشعارش به ساقی‌نامه‌سرایی نیز پرداخته است، مرحوم سید حسین لامع قزوینی ملقب به معین‌الاسلام^{۲۸} است. لامع یکی از عرفای به‌نام معاصر قزوین محسوب می‌شود. وی پیرو فرقهٔ محبوب علیشاهی بود، که از متفرعات فرقهٔ نعمت‌اللهیه است، و در قزوین خانقاهی داشت. دیوان اشعار او که تحت عنوان *البرق اللامع* به طبع رسیده است، بیشتر شامل غزل است؛ اما قوالب دیگر شعری نیز در آن دیده می‌شود. از جمله یک ساقی‌نامهٔ مفصل دارد که تحت عنوان: «ساقی‌نامه یا میخانهٔ عشق» نام‌گذاری شده است. لامع



قزوینی این ساقی‌نامه را به هفت جام تقسیم کرده است که هر جام شامل یک «نشأه» است و در آن ابیاتی را خطاب به ساقی یا مغنی بیان کرده است. این ساقی‌نامه کاملاً عرفانی و اخلاقی است و شاعر در آن به مناسبت حکایاتی را نیز نقل می‌کند که اغلب جنبه سمبلیکی و رمزی دارد. آغاز این مثنوی چنین است:

دلا تا کی از حال خود غافل	به عیش جهان تا به کی مایلی
تویی مرغ دستان سرای جنان	که در شاخ طوبی بدت آشیان
از آن آشیان از چه گشتی جدا	چو جغدان به ویران نمودی سرا ^{۲۹}

در این ساقی‌نامه بعضاً ابیاتی بسیار پخته و گران‌سنگ نیز وجود دارد که نشان‌دهنده رقت طبع و استادی لامع است. از آن جمله به ابیات زیر می‌توان اشاره کرد که هم لطف ظاهر دارد و هم عمق معنا:

دلا این جهان دار ناکامی است	در او جستن کام از خامی است
نیامد کسی در جهان خراب	که از دور گردون شود کامیاب
نیابی در آن یکدل خرمی	فراغت زغم نیست کس را دمی
نه تنها در این دامگه کام نیست	که کس سالم از جور ایام نیست ^{۳۰}

پی‌نوشت‌ها

۱. برای مطالعه بیشتر دربارهٔ او از جمله رجوع شود به: تذکره میخانه، «مقدمه»، نوشته گلچین معانی؛ تاریخ تذکره‌های فارسی، ص ۳۷۹؛ فرهنگ سخنوران، ص ۲۴۷؛ مینودر، سید محمدعلی گلریز، ج ۲، ص ۱۸۵، الذریعه، آقا بزرگ طهرانی، ج ۸، ص ۱۶۴.
۲. قزوینی، فخرالزمانی، ملّا عبدالنّبی، تذکره میخانه، به کوشش احمد گلچین معانی، تهران، اقبال، ۱۳۴۰، ص ۷۷۱.
۳. همان، ص ۷۷۷.
۴. برای مطالعه دربارهٔ او از جمله رجوع شود به: تذکره میخانه، ص ۷۵۱؛ آتشکده آذر، به تصحیح سادات ناصری، ج ۳، ص ۱۱۵۱؛ کاروان هند، احمد گلچین معانی، ج ۱، ص ۴۵؛ فرهنگ سخنوران، ص ۳۸.
۵. تذکره میخانه، ص ۷۵۱.
۶. برای مطالعه بیشتر دربارهٔ او رجوع شود به: تذکره میخانه، ص ۶۸۶؛ کاروان هند، ج ۲، ص ۱۳۵۶.
۷. تذکره میخانه، ص ۶۶۸.
۸. میرزا شرفجهان از مهم‌ترین شاعران قزوین محسوب می‌شود و دربارهٔ او می‌توان به منابع و مآخذ فراوانی رجوع کرد، از جمله: تذکره هفت اقلیم، ج ۳، ص ۱۶۹؛ آتشکده آذر، ج ۳، ص ۱۱۷۴؛ تاریخ ادبیات در ایران، ذبیح‌الله صفا،



- ج ۵، بخش دوم؛ وقوع‌گویی در شعر فارسی، احمد گلچین معانی؛ شعرالعجم، شبلی نعمانی، ج ۵، ص ۶۴ ریحانه الادب، ج ۳، ص ۱۸۸؛ فرهنگ سخنوران، ص ۲۹۷.
۹. رجوع شود به: درباره ادبیات و نقد ادبی، خسرو فرشیدورد، ج ۱، ص ۸۷۰.
۱۰. تذکره میخانه، ص ۱۶۱.
۱۱. همان، ص ۱۶۵.
۱۲. همان، ص ۱۶۳.
۱۳. همان، ص ۱۶۷.
۱۴. همان.
۱۵. همان، ص ۱۶۶.
۱۶. همان، ص ۱۶۷.
۱۷. سالک نیز از مشهورترین شاعران قزوینی است و برای مطالعه درباره او می‌توان به منابع و مآخذ فراوانی رجوع کرد از جمله: ریحانه الادب، ج ۲، ص ۳۱۴؛ تذکره حسینی، ص ۱۵۴؛ آتشکده آذر، ج ۳، ص ۱۱۶۹؛ تذکره نصرآبادی، ص ۳۲۸؛ مینودر، ج ۲، ص ۴۶۲؛ فرهنگ سخنوران، ص ۲۵۶.
۱۸. وحید قزوینی نیز شاعری بزرگ و مشهور است. برای مطالعه بیشتر درباره او از جمله رجوع شود به: تذکره مجمع الفصحی، ج ۴، ص ۱۰۵؛ تذکره حزین، ص ۴۷ تا ۵۰؛ مینودر، ج ۲، ص ۵۹۲؛ فرهنگ سخنوران، ص ۶۴۷؛ سبک‌شناسی، ملک‌الشعراى بهار، ج ۳، ص ۲۵۶.
۱۹. دیوان سالک قزوینی، به تصحیح احمد کرمی؛ نیز نک: «مقدمه» و مثنوی محیط کونین و ساقی‌نامه، ص ۶۵۶.
۲۰. دیوان سالک، ص ۶۷۱.
۲۱. گلچین معانی، احمد، تذکره پیمانه، انتشارات کتابخانه سنایی، ۱۳۶۸، ص ۵۶۷.
۲۲. همان، ص ۵۶۷.
۲۳. همان، ص ۵۶۹.
۲۴. جاودانه سید اشرف‌الدین قزوینی (نسیم شمال)، به کوشش حسین نمیمی، تهران، چاپ فرزانه، ۱۳۶۳، ص ۷۸۶.
۲۵. همان، ص ۷۸۷.
۲۶. همان، ص ۷۸۸.
۲۷. همان.
۲۸. برای مطالعه بیشتر درباره او از جمله رجوع شود به: مقدمه دیوان البرق اللامع، نوشته رضازاده شفق؛ مینودر، ج ۲، ص ۹۲ و ص ۵۵۷؛ مشاهیر قزوین، مهدی نورمحمدی، ص ۲۸۷؛ فرزانه‌گان علم و سخن قزوین، رضا صمدیها، ص ۲۵۹.
۲۹. دیوان البرق اللامع، ۳۳۵.
۳۰. همان، ص ۳۴۵.